

نقش و جایگاه زنان در الهیات رهایی‌بخش^۱

شهاب‌الدین وحیدی مهرجردی^۲

دانشیار گروه فلسفه و کلام، دانشگاه میبد، یزد، ایران

چکیده

الهیات رهایی‌بخش یکی از الهیات‌های قرن بیستم که خواستار برابری زن و مرد در امور دینی، اجتماعی و تحقق مساوات و عدالت اجتماعی در جوامع، به‌خصوص کشورهای آمریکای لاتین هستند. این الهیات برای رسیدن به اهداف مورد نظر خود قائل به جنسیت و تبعیض بین زن و مرد نیست و زنان را در عرصه‌های مختلف دوشادوش مردان می‌داند. نوشتار حاضر جستاری است در بیان نقش، جایگاه و تأثیرگذاری زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و دینی این الهیات برای رسیدن به آرمان‌های خود. ابتدا به شکل‌گیری الهیات رهایی‌بخش در آمریکای لاتین اشاره و سپس ویژگی‌های این الهیات را بیان می‌کنیم. بحث مهم دیگری که به آن پرداخته می‌شود جایگاه، زنان در الهیات رهایی‌بخش است که در این زمینه به دفاع از شخصیت و حقوق زنان در این الهیات پرداخته و در نهایت به نقش دینی کلیسایی زنان در الهیات رهایی‌بخش اشاره می‌شود.

کلیدواژه‌ها

زنان، الهیات رهایی‌بخش، مناصب کلیسایی، شورای مدلین، عدم جنسیت.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۶

۲. پست الکترونیک: vahidishahab@gmail.com

مقدمه

از پدیده‌های جدید در قرن حاضر نهضت آزادی‌بخش یا هیات‌های رهایی‌بخش^۱ است. منشأ این جنبش چالش‌های اقتصادی و فرهنگی بود که در آمریکای لاتین به وجود آمد. هیات‌های رهایی‌بخش واکنشی است در برابر آن چالش‌ها در کشورهای آمریکای لاتین.^۲ افراد ساکن در این جوامع از یک‌سو با حکام و عمال استثمارگر و ظالم سروکار داشتند و از سوی دیگر کشیشان و اسقف‌های وابسته به آن‌ها آموزه‌های صبر و بردباری از دیدگاه دین در برابر مشکلات را ترویج می‌کردند. به تدریج، فشارها و ستم‌های وارده بر مردم و ملت‌های تحت‌استعمار، باعث به وجود آوردن جنبش‌های انقلابی و ستم‌ستیزی شد. این عوامل باعث پیدایش زمینه قرائت جدیدی از مسیحیت و متون مقدس شد که امروزه به هیات‌های رهایی‌بخش شهرت دارد.

مسئله این است که هیات‌های رهایی‌بخش چگونه و به چه منظور با مسئله زن و حقوق زن ارتباط برقرار کرد؟ هدف اصلی هیات‌های رهایی‌بخش رهانیدن انسان‌ها از ظلم و ستم بود. فلاسفه این نهضت در تحلیل مسئله ظلم و انواع آن به سه ظلم اشاره کردند: ۱. ظلم غنی بر فقیر ۲. ظلم مرد به زن ۳. ظلم والدین به کودکان یا افرادی که از لحاظ فکری در سطح کودکان قرار دارند. با این تقسیم‌بندی پای «زن» به مباحث هیات‌های رهایی‌بخش باز می‌شود و سخن از دفاع از حقوق زن به میان می‌آید. از نظر نریک داسل، یکی از فیلسوفان این نهضت در آمریکای لاتین، فرهنگ «ماچو»^۳ یا سلطه مرد بر زن در حیات کلیسا نقش داشته است و حتی در نهضت هیات‌های رهایی‌بخش آثار خود را به‌جای گذاشته است.^۴ آن‌چه این گفتار در صدد بیان آن است، بررسی «جایگاه و نقش زن در هیات‌های رهایی‌بخش» است که با گذر از این مقدمه و توجه به مسائل بعدی، این مسئله روشن خواهد شد.

1. Liberation theology

۲. علت نامیده شدن به آمریکای لاتین این است که از شمال مکزیک تا جنوبی‌ترین نقطه قاره آمریکا بیش از ۳۰ کشور وجود دارد که از میان این کشورها برزیل دارای زبان اسپانیایی هستند. از آن‌جا که زبان پرتغالی و اسپانیایی از شاخه‌های زبان لاتین محسوب می‌شوند، این کشورها را آمریکای لاتین می‌نامند.

3. Machismo

۴. مصطفوی کاشانی، لیلا، پایان صدسال تنهایی؛ سیری در اعتقادات مذهبی مردم آمریکای لاتین، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات بین‌الملل، ۱۳۷۴ ش.

شکل‌گیری الهیات رهایی‌بخش

کشورهای آمریکای لاتین با وجود این‌که سرشار از منابع طبیعی هستند، اما بیشتر ساکنان آن‌ها در فقر و فلاکت زندگی می‌کنند. بسیاری از کشورهای این قاره توسط گروهی از نخبگان ثروتمند اداره می‌شوند که به قیمت محرومیت بیشتر اعضای جامعه در صدر حکومت باقی مانده‌اند. در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم این تحلیل در مورد کشورهای آمریکای لاتین مطرح شد که این کشورها توسعه‌یافته نیستند و باید در جهت توسعه و پیشرفت این کشورها اقدام‌هایی انجام گیرد؛^۱ مسئله اصلی ساختار ناعادلانه حاکم بر این کشورها بود؛ از یک‌سو، حکومت‌های استبدادی در این کشورها حاکم بودند و از سوی دیگر، روابط ناعادلانه بین کل این قاره و کشورهای توسعه‌یافته یا سرمایه‌داری سلطه‌گر وجود داشت. بر اساس این تحلیل کشورهای آمریکای جنوبی، نه به توسعه بلکه به رهایی نیاز داشتند^۲ بر همین اساس، الهیات رهایی‌بخش از درون کلیسای کاتولیک رومی و از دل مردم فقیر و زجرکشیده آمریکای لاتین سربرآورد و پس از آن، در شورای دوم واتیکان ادامه یافت؛^۳ در شورا بر دو اصل عدالت و عشق به فقیران تأکید شد. رهبران این الهیات نیز این دو اصل را سرلوحه فعالیت‌های الهیاتی خود قرار دادند.

در دومین شورای اسقفان آمریکای جنوبی که در سال ۱۹۶۸ در شهر مدلین کلمبیا تشکیل گردید،^۴ اعلام شد کلیسا در آینده، جانب تهی‌دستان و فقرا را خواهد گرفت و از حقوق انسان‌ها دفاع می‌کند. و نیز بر اجتناب از خشونت تأکید شد؛ زیرا «خشونت که برخلاف آموزه‌های دینی و اخلاقی است باعث ظهور بی‌عدالتی می‌شود و مصیبت‌های

1. Batston, David & Mendieta, Eduardo & Lorentzen, Lois Ann & Hopkins, Dwight N., "Liberation Theologies, Postmodernity and the Americas", Routledge, London & New York, 1997, p.255.

۲. گراس، جان، وحشت در آمریکای لاتین، ترجمه محمدعلی آقایی‌پور و محمدعلی صفریان، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷ش، صص ۱۵-۱۶؛ لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، تهران، فروزان‌فر، ۱۳۸۰ش، صص ۵۱۸-۵۱۹؛ یوسفیان، جواد، کلیسای شورشی، مذهب و انقلاب در آمریکای لاتین، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸ش، صص ۲۱۰-۲۱۳.

3. Row, Christophoer, *Liberation Theology*, Cambridge, University Press, 1999, p.114.

4. Ibid.

بسیاری را به بار می‌آورد».^۱

شورای مدلین که شرایط آمریکای جنوبی را ناشی از ستم و استبداد می‌دانست، بر نیاز به رهایی از این شرایط تأکید کرد و باعث به وجود آمدن الهیاتی به نام الهیات رهایی‌بخش شد؛^۲ متن اساس نامه این جنبش به صورت کتابی با عنوان *الهیات رهایی‌بخش* توسط گوستاو گوتیرز،^۳ یکی از بزرگ‌ترین رهبران این نهضت، در سال ۱۹۷۱ به نگارش درآمد. موضوع‌های مطرح شده از سوی الهیات رهایی‌بخش، از سال ۱۹۶۸ تاکنون، جزو مطرح‌ترین موضوع‌هایی بوده‌اند که در شورای جهانی کلیساها به آن‌ها پرداخته شده است. الهیات رهایی‌بخش نقش مهمی در متحد ساختن کشورهای آمریکای لاتین برای مبارزه با ظلم و ستم داشته است. مانند اتحاد و همبستگی مردم نیکاراگوئه در حمایت از جنبش سان‌دنیست‌ها که منجر به سقوط دیکتاتور نیکاراگوئه، سوموزا،^۴ در سال ۱۹۷۹ شد یکی از موارد روشن تأثیر الهیات رهایی‌بخش است.

ویژگی‌های الهیات رهایی‌بخش

ویژگی‌های اساسی این الهیات عبارتند از:

۱. توجه به افراد تهی‌دست و ستمدیده. به همین جهت، الهیات رهایی‌بخش را کلیسای فقرا می‌نامند^۵ و آن را منتقد سرسخت سرمایه‌داری می‌دانند.^۶
۲. الهیات منطقه‌ای. الهیات رهایی‌بخش هیچ ادعایی ندارد که الهیاتی «جهان‌شمول» است^۷ بلکه ادعا می‌کند برخاسته از شرایط فعلی آمریکای لاتین است.
۳. تأکید بر حل عملی مشکلات مسیحیان. الهیات رهایی‌بخش راهی نوین برای پیاده

۱. لین، ص ۵۱۸؛ یوسفیان، صص ۷-۱۵۶.

۲. لین، صص ۹-۵۱۸.

3. Gustav Gutierrez

4. Somoza

۵. مک گراث، ایستر، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ش، ص ۲۳۱.

۶. همان، ص ۲۳۳؛ مصطفوی کاشانی، ص ۶۳.

۷. لین، ص ۵۲۱.

کردن الهیات عملی است.^۱ گوتیرز می‌گوید: «الهیات تأملی نقادانه درباره عمل مسیحیت در پرتو کلام خداست». ^۲ خوزه میگوئز بونینو^۳ می‌گوید: «الهیات باید از تبیین کردن باز ایستد و دگرگون کردن آن‌ها [تبیین کردن و صرفاً نظری بودن] را آغاز کند، این بدین معناست که الهیات رهایی‌بخش در ابتدا از عمل آغاز می‌شود و به دنبال آن تأملات انتقادی آغاز می‌شوند؛ برعکس الهیات کلاسیک غرب که عمل را نتیجه تأملات می‌داند».^۴

۴. تأکید بر مفاهیم خاص. الهیات رهایی‌بخش با تحلیلی مشخص از شرایط زمان، کار خود را آغاز می‌کند و نگرش خود را بر اساس مفاهیمی چون مبارزه طبقاتی، نقش استثمارگر و ضرورت مبارزه انقلابی بیان می‌نماید.^۵ از نظر این الهیات، سخن گفتن از کلیسای فقیران کافی نیست؛ کلیسا خود باید کلیسای فقیر باشد.

۵. تفاسیر نو از آموزه‌های مسیحی. این الهیات معتقد است موضوع‌های الهیاتی مانند نجات و رهایی را باید از نو تفسیر کرد.^۶ گوتیرز بر این باور است که امروزه مسئله اصلی در مورد نجات مسئله‌ای «کمی» (چه تعداد از انسان‌ها نجات خواهند یافت؟) نیست، بلکه مسئله‌ای «کیفی» است (ماهیت نجات چیست؟).

این الهیات به روش الهیات سنتی اعتراض می‌کند که به همه مطالب کتاب مقدس «جنبه روحانی» و شکلی انتزاعی می‌بخشد.

شخصیت‌های الهیات رهایی‌بخش

شناخت و معرفی شخصیت‌های این الهیات کاری دشوار است. ولی می‌توان به‌طور اجمال آرا و عقاید بعضی از شخصیت‌های برجسته این جنبش را بیان کرد. در این الهیات نه تنها می‌توان کشیشان کلیسای کاتولیک را در میان الاهدانان این جنبش دید بلکه کشیشان کلیسای پروتستان نیز جذب آن شده و به ترویجش پرداخته‌اند. که به معرفی آنان

۱. همان، ص ۵۲۱.

۲. مک گراث، لیستر، ص ۲۳۲.

3. Jose Migues Bonino

۴. همان، ص ۲۳۲.

۵. لین، ص ۵۲۲.

۶. همان، ص ۵۲۲.

می‌پردازیم.

گوستاو گوتیرز، کشیش پرویی، او را «پدر الهیات رهایی‌بخش» می‌نامند؛ کامیلیو تورز^۱ یکی از نخستین فعالان برجسته این الهیات و نخستین شهید آن محسوب می‌شود؛^۲ خوزه پورفیریو میراندا^۳، از دیگر رهبران و مفسران برجسته این الهیات، اهل مکزیک و عضو فرهنگستان مکزیک است.^۴ اسکار رومرو،^۵ اسقف اعظم سال‌الوادور، از پیروان الهیات رهایی‌بخش بود^۶ که در سال ۱۹۸۰ شهید شد. هلدن کامارا،^۷ اسقف اعظم برزیل، از دیگر مدافعان برجسته حقوق فقرا در کشور خود است.^۸ البته کامارا و رومرو را باید از طرفداران الهیات رهایی‌بخش دانست، نه از عالمان و اندیشمندان آن.

از میان الاهیدانان پروتستان که پیرو این الهیات شده‌اند مانند، خوزه میگوئز بونینو، الاهیدان آرژانتینی، از آثار او می‌توان به *پرداختن به الهیات در شرایطی انقلابی* (۱۹۷۵) (عنوان دیگر این کتاب *بلوغ الهیات انقلابی است*)، *مسیحیان و مارکسیست‌ها، انقلاب به‌عنوان چالشی مشترک* (۱۹۷۶) اشاره کرد.^۹ جان سویرینو^{۱۰} دیگر الاهیدان برجسته پروتستان و نیز الساتامز^{۱۱} الاهیدان زن پروتستانی است که در کتاب خود، *بخشش لطف یا آموزش از راه ایمان از منظر آمریکای لاتین*، تفسیر تازه‌ای از آموزه‌های اصلی مسیحی به محرومان جامعه مسیحی ارائه می‌دهد.^{۱۲}

1. Camillo Torres

۲. همان، ص ۵۱۹؛ یوسفیان، صص ۵-۲۰.

3. José Porfirio Miranda

۴. همان، ص ۵۲۰.

5. Oscar Romero

۶. همانجا.

7. Helder camara

۸. همانجا.

۹. همانجا.

10. Jon sobrino

11. Elsatamez

۱۲. مصطفوی کاشانی، ص ۱۰۱.

جایگاه زنان در الهیات رهایی‌بخش

در مورد جایگاه زنان در الهیات رهایی‌بخش می‌توان گفت این الهیات برای رسیدن به اهداف خود بدون مطرح کردن جنسیت و تبعیض بین زن و مرد، زنان را در کنار مردان می‌داند و معتقد است که مردان و زنان مؤمن برای آزادی خویش باید با خداوند متعهد شوند؛ و این جا است که راه برای زنان در فعالیت‌های اجتماعی و دینی باز می‌شود.

یکی از تفکرات اساسی این الهیات اهمیت دادن به زنان و جایگاه آنان است که این امر تا حدی آنان را از بدنه اصلی کلیسای کاتولیک جدا می‌سازد؛ در کلیسای کاتولیک مسئولیت‌های مهم‌تر به مردان اختصاص دارد و زنان علی‌رغم این که اسقف تربیت می‌کنند، نمی‌توانند خود اسقف شوند. در کلیسای کاتولیک رسماً اعلام می‌شود که: ۱. عیسی خود مرد بود و نه زن؛ ۲. حواریان عیسی همگی مرد بودند و نه زن؛ ۳. پولس مقدس اعلام می‌کند که زنان باید در کلیسا سکوت را حفظ کنند:

و زنان شما در کلیساها خاموش باشند؛ زیرا ایشان را حرف زدن جایز نیست؛ بلکه اطاعت نمودن؛ اما اگر زنان می‌خواهند چیزی بیاموزند، در خانه از شوهران خود بپرسند؛ چراکه زنان را در کلیسا حرف زدن قبیح است.^۱

در یهودیت نیز گویی ده فرمان فقط مردان را مخاطب قرار داده است و زنان را در ردیف بسیار پایین‌تر از مردان قرار می‌دهد.

به خانه همسایه خود طمع موز و به زن همسایه‌ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هیچ چیزی که از آن همسایه تو باشد طمع مکن.^۲

الهیات رهایی‌بخش در جست‌وجوی بهبود روابط زن و مرد در کلیساست تا این دو، در عوض موضع‌گیری در مقابل هم بتوانند به کمک یکدیگر وضعیت دین و کلیسا را بهبود بخشند. پدر میلتون شوانتز^۳ از متخصصان پروتستان حامی الهیات رهایی‌بخش و مفسر متون عهد عتیق، می‌گوید:

تعداد کشیشان کاتولیک در آمریکای لاتین رو به کاهش است؛ چون علاوه بر این که

۱. رساله اول پولس به قرنتیان، ۱۴: ۳۴-۳۵.

۲. سفر خروج، ۲۰: ۱۷.

3. Milton Showantez

کلیسای کاتولیک در این سرزمین نتوانسته به‌طور کامل رشد کند، نتوانسته است مشکل زنان را نیز حل کند. زنان آمریکای لاتین با زنان دنیای غرب فرق دارند، زن در آمریکای لاتین محوریت داشته است که آن هم ریشه دینی دارد. کلیسای کاتولیک این مطلب را درک نکرده و نتوانسته است ذهنیت خوبی را از خود نشان بدهد، از این روی موفق نبوده است. کلیسای کاتولیک قادر نبود ماهیت مذهبی و معنویت زمان را درک کند؛ و به‌این‌ترتیب کلیسای کاتولیک مردان و زنان را از خود می‌راند و شاید الهیات رهایی‌بخش بااهمیتی که به جایگاه زنان در جامعه و کلیسا در مورد مذهب و دین می‌دهد، بتواند در جذب زنان نقش مؤثرتری ایفا کند.^۱

خانم ماریا کوراپینتو^۲ در مورد الهیات رهایی‌بخش و وضعیت زنان معتقد است: «موضوع ارتباط زن و الهیات، از دیدگاه الهیات رهایی‌بخش تا حدی جنبه فمینیستی دارد. کلیسای کاتولیک در مقابل کلیسای پروتستان، به‌خصوص کلیسای انگلیکن، به دلیل جنبه فمینیستی داشتن موضع‌گیری می‌کند. در کلیسای انگلیکن زنان علاوه بر این‌که در سلسله‌مراتب کلیسا پذیرفته شده‌اند، به منصب کشیشی و مراتب بالاتر هم می‌توانند دست یابند. کلیسای کاتولیک در آمریکای لاتین در برابر این دیدگاه الهیات رهایی‌بخش درباره زنان واکنش شدیدی نشان داده است. الهیات رهایی‌بخش، الهیاتی بر اساس مقاومت نیست؛ بلکه الهیاتی است که در آن فرقی بین زن و مرد وجود ندارد. هدف الهیات رهایی‌بخش وحدت راستین همگان بر اساس ارزش‌های اخلاقی است؛ زیرا انسان را ترغیب می‌کند که خود تصمیم بگیرد و راهش را انتخاب کند و این همان آگاهی است که مهم‌ترین عامل در رهایی انسان، چه زن و چه مرد، به شمار می‌رود».^۳

انریک داسل^۴ که در زمره فلاسفه الهیات رهایی‌بخش است در بیشتر نوشته‌های خود درباره ظلم سه‌گانه غنی به فقیر، مرد به زن و والدین به کودکان، صحبت کرده و به دفاع از حقوق فقرا و زنان و کودکان پرداخته است.^۵ برخی از منتقدان معتقدند در الهیات

۱. مصطفوی کاشانی، صص ۱۸۰-۱۸۱.

2. Maria Corre Apinto

۳. همان، ص ۱۸۲.

4. Enrique Dussel

۵. همان، ص ۱۸۳.

رهایی‌بخش اگرچه تحولاتی در مورد نقش زنان در جامعه و کلیسا به وجود آمده است، ولی هنوز کافی نیست و باید ادامه یابد.^۱

در حال حاضر، با مطرح نبودن جنسیت در این الهیات، زنان بیش از پیش در کلیساهای اصلی سمت رهبری دارند و بر وظایف شبانی آنان افزوده شده و شرایطشان مطلوب‌تر گردیده است؛ به گفته لئوناردو بوف، پیش‌تر اعتقاد کلیسا بر این بود که زن نمی‌تواند کشیش شود، ولی از زمان شورای واتیکان دوم حضور و نقش زنان در مراسم عبادی و تشریفاتی گسترش یافته است، به‌ویژه در کشور برزیل زنان در بخش‌های مشاوره‌ای کلیسای کاتولیک نیز فعالیت بسیاری دارند.^۲ در واقع، از نظر این الهیات زن و مرد هر دو برابرند و تصویری از خداوندند: «و خداوند گفت آدم را به‌صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید. پس خدا آدم را به‌صورت خود آفرید، او را به‌صورت خدا آفرید، ایشان را نر و ماده آفرید و خدا ایشان را برکت داد».^۳

دفاع از شخصیت و حقوق زن در الهیات رهایی‌بخش

از مسائل مهمی که در الهیات رهایی‌بخش بر آن تأکید می‌شود، دفاع از شخصیت و حقوق زن در مقابل حقوق جمعی یا مردان است که این‌گونه مباحث بیشتر در الهیات فمینیسمی بدان دامن زده می‌شود. فمینیسم^۴ حالتی انتقادی، به‌نظام پدرسالاری، مردسالاری و یا پدرشاهی^۵ است. سیستمی که مردان را به‌عنوان جنس برتر و حاکم (عقلانی و قدرتمند) تعریف می‌کرد و زنان را به‌عنوان جنس مادون یا درجه دوم و نیروی کمکی (احساساتی و منفعل) به‌شمار می‌آورد. در واقع، بیشتر فمینیست‌ها، الگوهایی ارائه می‌دهند تا زنان را کامل و دارای انسانیتی تکامل‌یافته تعریف کنند و حتی بسیاری از زنان را از لحاظ اخلاقی سالم‌تر و بی‌گناه‌تر از مردان می‌دانند. به همین منظور، الهیات فمینیستی الگوهای فمینیستی را به

۱. همان، ص ۱۸۳.

۲. همان، ص ۱۹۰.

۳. سفر پیدایش، ۱: ۲۷-۲۹.

قلمرو الهیات می‌کشاند. آن‌ها الگوهای الهیاتی را که مردان را به‌عنوان حاکم و زنان را به‌عنوان فرمان‌بردار می‌خواند مورد سؤال قرار می‌دهند؛ مانند الگوهایی که زبان تکلم با خداوند را مذکر می‌دانند (منظور نوع کلام دینی است که خدا را با صیغه‌ای مذکر مورد خطاب قرار می‌دهد) یا مردان را بیش از زنان به خداوند شبیه می‌داند؛ یا این‌که خداوند زنان را برای فرمان‌برداری از مردان آفریده است.^۱ متألهین فمینیست و هم‌چنین پیروان الهیات رهایی‌بخش برای پاسخ دادن به این برتری تلاش می‌کنند تا اساسی‌ترین نمادهای کلامی خداوند، مانند انسانیت، ذکوریت، گناه و رستگاری و کلیسا را مورد بازبینی و تفسیر مجدد قرار دهند تا این نمادها را به‌گونه‌ای فراگیر تعریف کنند تا خط بطلان بر جنسیت کشیده شود. این الهیات، الهیاتی که تأکید بر برتری نقش و جایگاه مرد دارد را مورد نقد قرار می‌دهد و بر این اساس تفسیرهای نوینی را از متون دینی ارائه می‌کنند تا تفاوت‌ها از میان برداشته شود؛ مثلاً مرد و زن هر دو منظر خداوند هستند، یا این‌که برای خدا هم نمادهای مؤنث به کار می‌برند. برخی معتقدند زن و مرد هر دو به نبوت و پیامبری فراخوانده شده‌اند.^۲ بنابراین الهیات فمینیستی بر این اعتقاد است که باید به‌جای حاکمیت مردان بر زنان و مخصوصاً مورد ستم قرار دادن آن‌ها منطقی را رواج داد که مرد و زن در کنار هم پا به‌پای یکدیگر در حل مشکلات و مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی شرکت کنند و این برابری زن و مرد در جامعه را جشن بگیرند. این مسئله تا جایی پیش رفته که برخی درصدد ارائه نظامی اخلاقی برآمده‌اند که بر خصوصیات زنان تأکید دارد؛ مثلاً نظریه «اخلاق مراقبت»^۳ که از سوی کارول گیلیگان^۴ مطرح شده است. البته این تأکید به‌گونه‌ای است که معتقد است ما نباید تنها بر مسائل مادی و فیزیکی زندگی تکیه کنیم؛ بلکه باید ضمن ساقط ساختن ارزش‌های مادی بر مسائل و کارهای روحانی زندگی تأکید کنیم.^۵ که در آن زن و مرد از نظر روحانی متحد می‌شوند.

البته این تفکر صرفاً برخاسته از الهیات رهایی‌بخش نیست؛ بلکه تا حدی تحت تأثیر

1. Parsons, Susan Frank, *Feminist theology*, Cambridge university press, 2002, p.30.

2. Ibid, p.4.

3. Ethic of care

4. Carol Gilligan

5. Row, pp.98-99.

جنبش‌های جدید فمینیستی است که بر الهیات رهایی‌بخش تأثیر گذاشته است به‌عنوان نمونه می‌توان به پنت کاستال‌ها^۱ اشاره کرد، به اعتقاد آن‌ها، کلیسای کاتولیک به علت تحقیر مقام زن که از نظر آن‌ها ساخته و پرداخته نظرات توماس آکوئیناس بوده است و زن، تنها به نظر وی برای زایش خلق شده است و از لحاظ معنوی و مادی باید سرسپرده و تابع مرد باشد، باید مورد انتقاد قرار گیرد. آن‌ها معتقدند که برخلاف نظر فوق و با استناد به تعالیم قدیس آگوستین، اگر زنان از نظر جسمی ضعیف‌تر از مردان هستند؛ ولی از نظر معنوی با مردان برابر و حتی برتر هستند. از این روی، پنت کاستال‌ها فعالیت‌های دینی زنان و حتی رهبری مراسم آیینی و نیایشی را از جانب آن‌ها تشویق می‌کنند و معتقدند که تمام مؤمنان فارغ از جنسیت، به‌طور مستقیم از طریق روح القدس با خداوند در ارتباط هستند و هر یک از افراد می‌توانند رسالت بیشتری را عهده‌دار باشند. ببه همین دلیل است که زنان پنت کاستال‌ها در مقابل زنان کلیسای کاتولیک در امور کلیسایی مشارکت بیشتری دارند و به‌طور بالقوه از زنان کاتولیک در امور اجتماعی مجهزتر و باهوش‌ترند.^۲

الهیات رهایی‌بخش فمینیستی

به‌عنوان مقدمه باید اشاره کرد که دو گرایش متمایز در الهیات فمینیستی وجود دارد که با عنوان الهیات فمینیستی انحصارگرا و شمول‌گرا توصیف شده‌اند. در الهیات فمینیستی انحصارگرا، مقوله کلیدی، ظلم و تبعیض اجتماعی است، در حالی که الهیات فمینیستی شمول‌گرا، جنسیت‌گرایی را یکی از ساختارهای ظلم و فساد می‌داند. از دیدگاه این الهیات، نژادپرستی و قائل شدن به طبقات اجتماعی نیز نوعی از ظلم و تبعیض است.^۳ سالی مک فاگه، این دو جریان را به‌عنوان انقلابی و اصلاح‌طلب نام‌گذاری می‌کند.^۴ قبل از بررسی تفاوت‌های این دو دیدگاه ضروری است توجه داشته باشیم که تمامی الهی‌دانان فمینیست در مورد حداقل یک موضوع اتفاق نظر دارند: مدل مردسالارانه کلیسا، بیش از تقریباً دو

۱. فرقه‌ای مسیحی که از پروتستان منشعب شده است.

۲. مصطفوی کاشانی، صص ۱۲۶-۱۲۷.

3. Ackermann, D.M., "Liberation and Practical Theology: a Feminist Perspective on Ministry", *Journal of Theology for Southern Africa*, 1985, no.52, p.33.

4. McFague, S., *Metaphorical Theology: Models of God in Religious Language*, London, SCM Press, 1982, p.152.

هزار سال گسترش یافته و برقرار بوده است و دیگر قابل تحمل نیست.^۱ اما تفاوت‌های این دو دیدگاه در استراتژی‌هایی که برای مقابله با مدل مردسالارانه اتخاذ کرده‌اند.^۲ فمینیست‌های انقلابی کسانی هستند که احساس می‌کنند سنت یهودی-مسیحی، که مدعی است از تجربیات انسان درباره خدا سخن می‌گوید، در واقع توسط مردان برای مردان ساخته شده است و نتها به مردان توجه دارد و نه زنان و بنابراین باید رها شود.^۳ اما الهی‌دانان اصلاح طلب فمینیست معتقدند که آموزه اساسی و ریشه‌ای مسیحیت، آزادی و رهایی بشر از تمامی قید و بندهاست و نه مردسالاری. بر این اساس، آزادی موردنظر برای زنان نیز می‌تواند در قالب پارادایم مسیحی اتفاق بیفتد.^۴ در همین نقطه است که الهیات فمینیستی جایگاه خود را در تئوری‌های معاصر آزادی از جمله الهیات رهایی‌بخش که از میان متفکران موسوم به جهان سوم سربرآورده است، پیدا می‌کند. در این دیدگاه قلب بشارت مسیحی نیاز به رهایی انسان (چه مرد و چه زن) است که در یک نظم و ساختار عینی و جدید در روابط انسانی و الهی ظاهر می‌شود.

الهی‌دانان فمینیستی که در جرگه فمینیست‌های اصلاح طلب جای می‌گیرند؛ عبارتند از: لتی راسل، رزماری روتر، الیزابت شسلر فورنزا، فیلیس تربل، سالی مک فاگه، کاترینا هالکز و الیزابت مولتمان وندل.

جرقه شکل‌گیری الهیات رهایی‌بخش فمینیستی وقتی زده شد که الهیات رهایی‌بخش بستر جدیدی از الهیات را با نگرانی خاص خود در مورد رویه کلیسای کاتولیک باز کرد، در این میان، زنان نیز خواستار آزادی از ظلم و تبعیض جنسی شدند. آن‌ها متوجه شدند که ظلم و ستم یک مقوله چند بعدی است و ظلم نه تنها در کلیسا بلکه در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اتفاق می‌افتد. بنابراین الهیات آزادی‌بخش فمینیستی، نقطه عزیمت خود را پذیرش ارزش برابر انسان‌ها در یک جامعه قرار داد. در این راستا توجه به دیدگاه‌های سه نماینده برجسته الهیات فمینیستی، رزماری روتر، الیزابت شسلر فورنزا و لتی راسل نشان می‌دهد که چگونه آنان به الهیات رهایی‌بخش فمینیستی نزدیک شده‌اند.^۵

1. Ibid, p.4.

2. Ruether, R. R., *Sexism and God-talk*, Boston, Beacon Press, 1983, p.12.

3. Ackermann, p.35.

4. McFague, p.164.

5. Ackermann, pp.14-28.

روتر رویکرد خود را این‌گونه شرح می‌دهد: «اصل حیاتی الهیات فمینیستی اذعان به بشریت کامل زنان است. هر چیزی که انسانیت کامل زن را انکار می‌کند، کاهش می‌دهد و یا تحریف می‌نماید مورد انتقاد این الهیات است و رهایی‌بخش و موجب رستگاری محسوب نمی‌شود».^۱

الیزابت شسلر فورنزا، دانشمند و مفسر عهد جدید، رویکرد خود را به صورت زیر تعریف می‌کند: «فمینیسم تنها یک چشم‌انداز یا یک دیدگاه نظری جهان‌شناسانه نیست، بلکه جنبش آزادسازی زنان برای ایجاد تغییرات اجتماعی و کلیسایی است. به همین ترتیب، ظلم و ستم نظام مردسالار یک ظلم صرفاً جنسیتی نیست؛ بلکه یک نظام سیاسی و یک ساختار اجتماعی برای مطیع‌سازی و ظلم علیه زنان است. بدین ترتیب، الهیات رهایی‌بخش فمینیستی تنها درباره ستمگری مرد و مظلومیت زن صحبت نمی‌کند، بلکه در مورد نظام مردسالارانه به‌عنوان یک نظام هرمی و ساختار سلسله‌مراتبی اجتماعی و کلیسایی سخن می‌گوید که در آن، ظلم به زنان نه تنها به‌لحاظ نژاد و طبقه که از لحاظ وضعیت زناشویی نیز رخ می‌دهد. در هر شرایطی که زنان در بی‌عدالتی و ظلم ناشی از ساختار اجتماعی مردسالارانه رنج می‌برند، الهیات رهایی‌بخش فمینیستی نخستین و مهم‌ترین الهیات انتقادی برای آزادی آنان است».^۲

لتی راسل نیاز به یک تغییر پارادایمی در حرکت بشر را مورد توجه قرار می‌دهد؛ آن‌جا که او کلیسا را «هرم سلطه» می‌خواند و او را به یک مشارکت سازنده فرامی‌خواند: «زن دیگر نمی‌تواند «بیگانه» یا «دیگری» باشد، بلکه باید با مردان به‌عنوان شرکت‌کنندگان در یک سفر مشترک برای به رسیدن به معنای زندگی و خدمت در مسیح، همراه شود».^۳

بنا بر مطالب پیش‌گفته باید اذعان داشت که الهیات رهایی‌بخش فمینیستی، وظیفه خود را بازسازی سیستماتیک نمادهای مذهبی مسیحی می‌داند که در بازتاب رابطه بین بشریت و خداوند بر مبنای تعصب جنسیتی بنا شده است. چنین تلاشی به بازنگری مجدد

1. Ruether, p.18.

2. Fiorenza, E.S., "Emerging Issues in Feminist Biblical Interpretation", *Christian Feminism: Visions of a New Humanity*, J.L. Weidman (ed.), San Francisco, Harper & Row, 1984, p.37.

3. Russell, L.M., "Women and Ministry: Problem or Possibility?" in J.L. Weidman, 198, pp.76-92.

نسبت به گفتار الهی، مسیح‌شناسی، رستگاری، انسان‌شناسی، کلیسا و مانند آن نیاز دارد. به همین سبب، نگرانی هیات‌های فمینیستی در مورد یافتن نگرش‌های جدید باعث می‌شود که دکترین انسان‌شناسی در این هیات‌های نقشی محوری بیابد. همچنین بررسی و توجه هیات‌های رهایی‌بخش فمینیستی در کشورهای که مسائل مربوط به نژاد، جنس و طبقه با ایدئولوژی آپارتاید همخوانی دارد، اهمیت و اولویت ویژه‌ای پیدا می‌کند.^۱ همین اولویت و تأکید بر آن باعث شد تا در کشورهای آمریکای لاتین نیز یک جنبش‌های فمینیستی سربرآورد.

الهیات‌های رهایی‌بخش فمینیستی آمریکای لاتین

فعالیت‌های متفکران و فعالان هیات‌های رهایی‌بخش فمینیستی، کم‌کم حوزه نفوذ خویش را گسترش داده و بر زنان آمریکای لاتین گ‌تأثیر گذاشت و آنان را به خود جذب نمود. این مسئله راه را برای آغاز جنبشی با نام هیات‌های رهایی‌بخش فمینیستی آمریکای لاتین باز نمود؛ اما بیش این‌که این هیات‌های فمینیستی تأثیر پذیرفته باشد، متأثر از هیات‌های رهایی‌بخش است. این هیات‌ها از لحاظ تاریخی و الهیاتی در هیات‌های رهایی‌بخش آمریکای لاتین ریشه دارد که در اوایل دهه ۱۹۶۰ آغاز شد.^۲ الهی‌دانان زن مانند ماریا پیلار آکونو، ماریا کلارا بینگمر، یوون جبارا، آنا ماریا تپدینو، السا تامز، مارگاریدا ریبریرو براندو، ماری جودیتسس و لوز بثاتریس آیرلانو از سردمداران هیات‌های رهایی‌بخش فمینیستی آمریکای لاتین هستند. این زنان هیات‌های رهایی‌بخش را با ابعاد جدیدی عرضه کرده و در این فرایند، کل حوزه هیات‌های رهایی‌بخش آمریکای لاتین را گسترش دادند و هیات‌های رهایی‌بخش فمینیستی آمریکای لاتین را پایه‌گذاری کردند.

در این راستا، کنفرانس‌های متعددی توسط الهی‌دانان فمینیست تشکیل شد که تأثیر بسزایی در گسترش و نفوذ این نوع از هیات‌ها داشت. به عنوان مثال، در اوایل ۱۹۷۹ در پوئبلا مکزیک یکی از مهم‌ترین جلسات فمینیستی آمریکای لاتین، با عنوان پروژه «زنان در گفت‌وگو» برگزار شد. در این نشست، نه تنها زنانی از بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین حضور داشتند؛ بلکه فمینیست‌های آمریکای شمالی (کاتولیک و پروتستان) نیز گرد آمده

1. Ackermann, pp.14-28.

2. McAfee Brown, Robert, Gustavo Gutierrez: *An Introduction to Liberation Theology*, Maryknoll, N.Y., Orbis Books, 1990, p.34.

بودند.^۱

به گفته رزماری روتر، که خود در این نشست حضور داشت، این پروژه تا حدودی موفق بود و در اسناد نهایی کنفرانس، اظهارات مثبتی درباره نقش زنان در کلیسای آمریکای لاتین عنوان شد. در این اسناد زنان به‌طور خاص در طبقه فقرا و مظلومانی که باید از آنان حمایت و دفاع شود قرار گرفتند. علاوه بر این، بنا بر اظهارات روتر، مریم‌شناسی جدیدی در اسناد پوئبلا دیده می‌شود که مریم را نیز در میان افراد فقیر و مظلوم جای می‌دهد و او را به‌عنوان یک شریک در مبارزه برای آزادی محسوب می‌کند.^۲

مری جودی ریس، نشست دیگری را از گروه کوچکی از زنان آمریکای لاتین ذکر می‌کند که در اکتبر ۱۹۷۹ در مکزیک اتفاق افتاد تا در مورد موضوع الهیات فمینیست بحث کنند. به گفته ریس، شرکت‌کنندگان در این نشست به این نتیجه رسیدند که ساختارهای سنتی کلیسا با تحمیل هنجارهای اخلاقی که سلطه مردان نسبت به زنان را توسعه می‌دهد، ستم بر زنان را تقویت می‌کنند. سند نهایی این نشست اذعان داشت که زنان تقریباً به‌طور کامل از روند ساماندهی اندیشه‌های کلیسایی و الهیاتی محروم شده‌اند.^۳

شاید مهم‌ترین نشست در توسعه الهیات رهایی‌بخش فمینیستی آمریکای لاتین، کنفرانس درباره الهیات از منظر زنان آمریکای لاتین بود که در ۳۰ اکتبر تا ۳ نوامبر ۱۹۸۵ در بوئنوس آیرس، آرژانتین برگزار شد. آنا ماریا تپدینو و مارگاریدا براندو، دو الهی‌دان زن برزیلی، از این نشست به عنوان نقطه‌عطفی برای متکلمان زن در آمریکای لاتین یاد می‌کنند. بیست و هشت زن که نماینده کلیساهای مختلف مسیحی بودند، از نه کشور آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب در این کنفرانس حضور داشتند که توسط انجمن جهانی الهی‌دانان مسیحی جهان سوم^۴ حمایت می‌شد.^۵ بیانیه نهایی این کنفرانس چارچوب اساسی برای الهیات رهایی‌بخش فمینیستی آمریکای لاتین را تعیین نمود و برخی از ویژگی‌های رویکرد

1. Ruether, pp.78-80.

2. Ibid, p.4.

3. Riss, Mary Judith, "Feminist Theologians Challenge Churches", *Liberation Theology: A Documentary History*, May 31, 1984, Alfred T. Hennelly, S.J., ed., Maryknoll, N.Y., Orbis Books, 1990, p.386.

4. EATWOT.

5. Virginia Fabella, M.M. & Mercy Amba Oduyoye, eds., *with Passion and Compassion: Third World Women Doing Theology*, Maryknoll, N.Y., Orbis Books, 1993, p.181.

زنان به الهیات در آمریکای لاتین را فهرست کرد. بیانیه‌ی نهایی به وضوح نشان داد که ستم علیه زنان، بر اساس جنسیت و نظام طبقاتی موجود در جامعه است. هم‌چنین به اهمیت مسئله‌ی تبعیض نژاد اشاره داشت. در این بیانیه آمده است که هدف الهیات رهایی‌بخش فمینیستی آمریکای لاتین این است که باید از چارچوب قدیمی ستم علیه زنان که بر اساس آموزه‌های تبعیض‌آمیز نظام مردسالارانه به وجود آمده، خارج شد و یک فرد جدید (زن / مرد) و یک جامعه جدید ساخته شود.^۱

الهیات رهایی‌بخش فمینیستی آمریکای لاتین نه تنها ریشه تاریخی در الهیات آزادی‌بخش آمریکای لاتین دارد، بلکه ریشه‌های الهیات آن را نیز باید در همین الهیات جست‌وجو کرد. با این حال، به گفته ماریا پیلار آکوینو، الهی‌دان فمینیست مکزیکی، الهیات رهایی‌بخش فمینیستی آمریکای لاتین هم در قالب الهیات آزادی‌بخش آمریکای لاتین قرار دارد و هم ویژگی‌های خاص خود را داراست.^۲

یکی از بینش‌های اصلی که الهیات رهایی‌بخش فمینیستی آمریکای لاتین از الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین اخذ کرده، مخالفت با رویه عملی کلیسا است. الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین از ابتدای نشأت خود بر این مسئله تأکید داشته است.^۳ گوستاو گوتیرز، الهیات رهایی‌بخش را به‌عنوان «تفکر انتقادی بر رویه عملی کلیسا» تعریف کرده است.^۴ این بدان معناست که نقطه کانونی الهیات، تعالیم نظری کلیسا نیست، بلکه عمل واقعی آن است. بر طبق نظر گوتیرز، این تمرکز بر مسئله رویه است که الهیات آزادی‌بخش آمریکای لاتین را از الهیات کلاسیک متمایز می‌کند.^۵

عنصر دیگری که الهیات رهایی‌بخش فمینیست آمریکای لاتین از الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین پذیرفته و آن را به‌عنوان اصلی بنیادین برای خود قرار داده، «جایگاه ویژه برای فقرا» است. این جایگاه ویژه برای فقرا و مظلومان، به شدت در الهیات آزادی‌بخش

1. Ibid, p.182.

2. Aquino, Maria Pilar, *Our Cry for Life: Feminist Theology from Latin America*, trans. Dinah Livingstone, Maryknoll, N.Y., Orbis, 1993.

3. Ibid, p.11.

4. Gutierrez, Gustavo, *A Theology of Liberation: History Politics, and Salvation*, ed. & trans. Sister Caridad Inda & John Eagleson, Maryknoll, N.Y., Orbis Books, 1988, pp.9-10.

5. Ibid, p.11.

آمریکای لاتین ریشه دارد.^۱

البته الهیات رهایی‌بخش فمینیستی آمریکای لاتین تعهد بیشتری از خود نسبت به مبارزه علیه ستم بر زنان فقیر نشان می‌دهد. از دیدگاه آنان، جایگاه ویژه برای فقرا، همان جایگاه ویژه برای زنان است.^۲ این مسئله سبب شد تا در اسناد کنفرانس پوئبلا که زنان را در میان فقرا قرار داده بود، به ستم دوگانه علیه زنان فقیر در آمریکای لاتین اشاره شود.^۳ از نظر متدولوژی الهیاتی نیز روش الهیات رهایی‌بخش فمینیستی آمریکای لاتین با روش الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین همخوانی دارد. هر دو رویکرد، تفکر الهیاتی خود را با تمرکز بر ظلم و ستم در یک وضعیت مشخص آغاز می‌کنند. الهیات رهایی‌بخش آمریکای لاتین از همان آغاز، تأکید کرده است که نقطه شروع این الهیات، احساس محبت به فقرا و تعهد به تلاش برای مبارزه با ستم علیه فقرا است و خود الهیات همیشه به عنوان مرحله دوم مورد بحث قرار گرفته است. الهیات رهایی‌بخش فمینیستی آمریکای لاتین نیز الهیات خود را با تمرکز بر ظلم و ستم آغاز می‌کند، اما در این مورد، نه فقط تجربه فقرا به‌طور کلی، بلکه به‌ویژه تجربه تجاوز به زنان فقیر در آمریکای لاتین را مدنظر دارد.^۴

نقش دینی و کلیسای زن در الهیات رهایی‌بخش

موضوع ارتباط زن و الهیات در الهیات رهایی‌بخش که تا حدی جنبه «فمینیستی» دارد و با توجه به موضع‌گیری‌های کلیسای کاتولیک از یک سو و کلیسای پروتستان به‌ویژه کلیسای انگلیکن که در آن زنان در سلسله‌مراتب کلیسای پذیرفته و به منصب کشیشی و بالاتر دست یافته‌اند، امروزه در آمریکای لاتین به مبحث داغ و جنجال‌برانگیزی تبدیل شده است و این در حالی است که این امر اصلاً برای واتیکان و کلیسای کاتولیک قابل قبول نیست. هدف الهیات رهایی‌بخش وحدت راستین همگان چه زن و چه مرد براساس اخلاقیات و به دنبال کسب آگاهی است.^۵

در الهیات رهایی‌بخش زنان در جست‌وجوی بهبود روابط زن و مرد در کلیسا هستند تا

1. Aquino, p.11.

2. Ibid, pp.112-113.

3. Ibid, p.49.

4. Boff, Leonardo & Clodovis Boff, *Introducing LiberationTheology*, trans., Paul Burns, Maryknoll, N.Y., Orbis Books, 1987, pp.2-3, 70-73.

5. Ibid, p.182.

بتوانند از این طریق پای به پای یکدیگر وضعیت دین و کلیسا را بهبود بخشیده و به جای موضع‌گیری به فکر حل مسائل و مشکلات دینی باشند.^۱

پولس، به عنوان دومین مؤسس و شخصیت مسیحیت^۲ می‌گوید که اول زن بود که در عدن گناه کرد، پس مرد نمی‌تواند بر او اقتدا کند؛ زن با سکوت به کمال اطاعت تعلیم پذیرد و زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود؛ بلکه در سکوت بماند؛ زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا و آدم فریب نخورد؛ بلکه زن فریب خورد و در تقصیر گرفتار آمد.^۳

به اعتقاد لئوناردو بوف خداوند میان افراد هیچ‌گونه فرقی قائل نشده است و همگان را دوست دارد و انسان به‌شخصه نمی‌تواند خود را بر دیگران ترجیح دهد؛ چرا که نگرش عیسی به زنان در مقایسه با جامعه کهن یهود شگفت‌آور بود. عیسی زنان را از قیدوبندهای گذشته رها ساخته و نوعی آشتی خواهرانه و برادرانه بین مرد و زن به وجود آورد. او به گروهی از زنان جلیله اجازه می‌داد تا او را دنبال کنند و به همراه او در موعظه و بشارت مردمان شهرها و ده‌ها، شریک باشند.^۴ مریم مجدلیه^۵ یا همان زن گناهکار، پاهای عیسی را با اشک‌های خود شست و شو داد و آن‌ها را با عطر تدهین کرد^۶ و هنگامی که خواستند زنی را که زنا کرده بود سنگسار کنند، عیسی برخلاف نظر تمام فریسیان و شمعون‌های آن زمان «و اکنون او را بخشید».^۷ و بدین ترتیب به قول آگوستین قدیس: رنج، محنت، شفقت و بخشش در مقابل هم قرار گرفتند و شفقت و بخشش پیروز شد. عیسی با کمک‌های زیادی که به بسیاری از زنان کرد، به بسیاری از ممنوعیت‌های اجتماعی زنان فائق آمد و در تمام این مراحل با زن به‌عنوان انسانی که شایسته احترام و محبت بود رفتار کرد. در هنگام

1. Ibid, p.180.

۲. ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۵ش، ص ۶۱۳.

۳. رساله اول پولس رسول به تیموتائوس، ۱: ۲-۱۴.

۴. انجیل لوقا، ۸: ۱-۳.

5. Mary Magdalehe

۶. انجیل لوقا، ۷: ۳۷-۳۸.

۷. انجیل یوحنا، ۱۱-۸.

بشارت عیسی به ملکوت، زنی از میان جمعیت با آواز بلند گفت:

«خوشا به حال آن رحمی که تو را حمل کرد؛ لیکن (عیسی) گفت: بلکه خوشا به

حال آنانی که کلام خدا را می‌شنوند و آن را حفظ می‌کنند»^۱.

عیسی با این کلام خود زن و مرد را مساوی می‌داند و آن‌چه باعث برتری زن و مرد می‌شود، شنیدن کلام خدا و حفظ کردن آن است. لئوناردو یوف در ادامه می‌گوید آیا به استناد آیات فوق می‌توان از نگرش بنیان‌گذار کلیسا نسبت به زنان غافل بود؟ حال آن‌که کلیسا طی قرون متمادی در مورد زنان شخصیت‌زدایی کرده است و اکنون نیز بر اساس همین امر با کشیش شدن زنان مخالفت می‌ورزند. آیا عیسی در تمام مواعظ خود در هنگام بشارت ملکوت که هدف از آن تعالی انسان‌ها بود، هیچ‌گاه جنیست خود را مطرح کرد؟ آیا عوامل جنسی می‌توانستند از جمله عوامل بازدارنده در تعیین هویت انسان نوین باشند؛ مگر نه این‌که یوحنا یقین‌ساز تمام زنان و مردان را دختران و پسران خداوند دانست؟ از همه مهم‌تر این‌که ایمان به مراتب از جنسیت مهم‌تر است.^۲

زیرا همه شما که در مسیح تعمید یافتید، مسیح را در برگرفتید. هیچ ممکن نیست که یهود باید یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن، زیرا که همه شما در مسیح عیسی یکی هستید.^۳

اگر عیسی حواریون خود را از میان مردان انتخاب کرد، بدین معنا نبود که هیچ زنی قادر نبود وظیفه شبانی را انجام دهد؛ بلکه باید قبول کرد که انجام وظایف دینی و اجتماعی در آن دوره برای زنان امکان‌پذیر نبوده است. همان‌گونه که آمبروزی آست^۴ نویسنده قرن چهارم گفته است: در زمان عیسی زنی وجود نداشت که آمادگی انجام این وظیفه را داشته باشد؛ بنابراین به گفته الیزابت شوسلر فیورنزا^۵ در تاریخ مسیحیت اولیه مخالف با کشیش شدن زنان تنها در چارچوب وضع قوانین و اصول کلیسایی است و در چارچوب اصول الهیاتی نمی‌گنجد؛ زیرا الهیات مسیحی کتاب مقدس را ملاک قرار می‌دهد. نه اصول

۱. انجیل لوقا، ۱۱: ۲۷.

۲. مصطفوی کاشانی، صص ۱۹۰-۱۹۱.

۳. رساله پولس رسول به غلاطیان، ۳: ۲۷-۲۸.

4. Ambrosiaste

5. Elizabeth Schussler Fiorenza

کلیسایی که توسط آباء کلیسا وضع شده است؛ بنابراین آنچه به‌عنوان اصل است کتاب مقدس است نه اصول آباء کلیسا و دیگر این‌که کتاب مقدس را چگونه بخوانیم و سنت را چگونه بپذیریم. آیا سران کلیسا واقعیتی جزم گرایانه بنیان می‌نهند که چهره مسیحیت را برای تمام بقیه جریان تاریخ بازگو می‌کند یا فقط تا حدی مدیون زمینه تاریخی و فرهنگ زمان گذشته هستند هدف از پیام مسیحیت همانا تشکیل امت واحده و متحد از خواهران و برادران و متعالی ساختن بخش‌های انسان‌زدایی شده، به نام خداوندگار است.^۱

اما بسیاری معتقدند کلیساهای مسیحی در اثبات کمال انسانیت زن شکست خوردند؛ چراکه متن کتاب مقدس تورات و سنت هر دو حکایت از فرمان‌برداری و قربانی شدن زنان و نشان دادن خلقت این‌چنانی آن‌ها بود. از این‌رو، چنان‌چه الیزابت فیورنزا نیز گفته است، برای یک مقاله فمینیست تنها تمسک به کتاب مقدس و فهم متون مقدس در زمینه تاریخی‌شان کافی نیست. برای سنت منبعی است از «عدم حقیقت»،^۲ منع و جلوگیری^۳ و تسلط؛^۴ بنابراین مأموریت الهیات فمینیستی کشف الهیات و اعمال تمرکز یافته است که متناسب با زن و روحانیت زنانه باشد و بدین‌وسیله برای آنان آزادی و الهیات قرین با آزادی را به ارمغان بیاورد؛ چراکه در این‌صورت چه آنان در کلیسا بمانند و چه کلیسا را ترک کنند، در هر دو حالت آزاد بوده و با الهیاتی تغییر یافته روبه‌رو هستند و از این‌رو، زن هست که در عرصه جهانی به‌مراتب بالایی دست یافته‌اند و به‌عنوان مثال «جامعه زنان و مردان کلیسایی»^۵ تشکیل شده است و روزبه‌روز در کلیساهای زنان تحت عنوانی خاص در گروه یا مجمعی گرد هم می‌آیند.^۶ زنان باید در نهادهای اجتماعی تعلیم یافته و مهارت کسب کنند تا بتوانند حرفی برای گفتن داشته باشند. ادعای زنان در مورد «نماینده‌گی فرهنگی»^۷ به‌صورت یک جنبش یا جامعه‌ای که از زنان حمایت کند. سازمان‌دهی شود.

۱. مصطفوی کاشانی، صص ۱۹۲-۱۹۳.

2. untruth
3. Repression
4. Domination
5. The community of women and men in the church.
6. Row, Christofoer, pp.91-93.
7. Cultural agency

نقش اجتماعی زن در الهیات رهایی‌بخش

لئوناردو بوف در مورد نقش زنان معتقد است، تفاوت زن و مرد نباید به انحصارگرایی هریک از آنان منجر شود؛ ولی تساوی در تفاوت‌ها باید مورد قبول واقع شود. مردان باید از میراث پدرسالاری و اقتدارطلبی دست بردارند، زنان نیز باید از زیر سنن قدیمی که در آن به عنوان یک شیء جنسی محصور هستند، خود را آزاد سازند. در طول تاریخ، زنان، جایگاه و عملکرد خود را نیافته‌اند؛ بلکه این عملکرد در کنار مرد و نقشی که مرد از او طلب می‌کند شکل گرفته و قوام یافته است. همواره جنسیت زن تعیین‌کننده هویت او بوده است؛ درحالی‌که در مورد مرد، وظیفه اجتماعی و حرفه او بوده است که هویت او را مشخص می‌ساخته است؛ اما در حال حاضر با توجه به آگاهی‌های نوینی که نصیب زنان در زمینه تساوی نه تفاوت وی با مرد در مقابل خداوند شده است، دیگر معیار تعیین هویت و موضع اجتماعی او، جنسیت او نیست.

به اعتقاد بوف، زن و مرد هر دو برابر و تصویری از خداوند و همانند او هستند.^۱ پولس مقدس اطاعت زن از مرد را چون اطاعت کلیسا از مسیح می‌داند و می‌گوید: «ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید، چنان‌که خداوند را؛ زیرا که شوهر سرزن است؛ چنان‌که مسیح نیز سر کلیسا و او نجات‌دهنده بدن است»^۲ این تشبیه را امروزه نمی‌توان پذیرفت، همان‌گونه که قوانین شرعی کلیسایی نیز برای زن مقامی پائین‌تر از کلیسا قائل شده است و زن را از داشتن آن مقام کلیسایی که مستلزم حق قضاوت است محروم ساخته است.^۳ بنابراین الهیات فمینیستی و رهایی‌بخش در عرصه اجتماع به فقدان چارچوبی می‌اندیشد که بتواند نقش و جایگاه زنان را در ساختارهای اجتماعی تبیین کند و برای همین جامعه شناسان فمینیستی نه فقط بر حقوق برابر جنس زن و مرد تأکید دارند بلکه خواهان درک جدیدی از محدودیت‌های زنان هستند، محدودیت‌هایی که جنسیت آن‌ها ایجاد کرده است نه منحصر کردن و مجزا کردن آن‌ها از قاعده اصلی، باید اعتراف کرد که ناتوانی و ضعف قدرت اجتماعی و دینی زنان نیست که باعث محدودیت حضور آن‌ها در عرصه‌های

۱. سفر پیدایش، ۱:۲۷.

۲. رساله اول پولس رسول به قرنتیان، ۱۱:۳.

۳. مصطفوی کاشانی، صص ۱۸۸-۱۸۹.

مختلف اجتماعی و دینی شود بلکه این محدودیت جنسی و تفاوت آنان با مردان است از این‌که زن هستند این وظایف بر دوش آنان است نه این‌که چون مرد نیستند نمی‌توانند مناصب اجتماعی و دینی داشته باشند؛ بنابراین می‌توان به نقش و جایگاه زنان پی برد همان‌طور که الهیات رهایی‌بخش به دنبال اثبات آن است؛ یعنی برابری و تساوی زن و مرد در تمام عرصه‌های اجتماعی با علم به تفاوت آنان.^۱

نتیجه

الهیات رهایی‌بخش، برای رهایی انسان‌ها از فقر و تنگدستی و ظلم حاکمان ستمگر و برابری زن و مرد در رسیدن به هدف، فارغ از جنسیت، تلاش می‌کند تا بت مردسالاری که بر کلیساهای کاتولیک حاکم است و زنان را خواه و ناخواه، به‌طور مستقیم مورد تهاجم قرار می‌دهد و آنان را به بردگی می‌کشد، در هم شکند و در مقابل با زنده کردن حیات مریم، مادر عیسی به‌عنوان یک زن، الگوی جدیدتر و پویاتری به زنان ارائه دهد و نیز به زنان فرصت می‌دهد تا بتوانند توانایی خاص زنان و نیروی بالقوه‌ای که از جانب خداوند به آنان عطا شده به فعلیت برسانند و دوشادوش مردان در جهت رهبری و آزادی و آگاهی‌بخش انسانی، فارغ از جنسیت به ایفاء نقش و فعالیت بپردازند.

این الهیات علاوه بر موافقت با فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی زنان در تمام جوامع مبنی بر این‌که جنسیت نمی‌تواند تعیین‌کننده نوع فعالیت باشد، از این عقیده دفاع می‌کند که حق طبیعی و مسلم هر زنی است که خداوند را به طریقی غیر از آنچه کلیسا می‌گوید تجربه کند و احساس خود را بازگو نماید. الهیات رهایی‌بخش معتقد است که زنان نیز مانند مردان به فعالیت‌های دینی و مذهبی حتی در کلیسا در مناصب متعدد کشیشی می‌توانند به خدمت کردن به مردم بپردازند؛ و از هرگونه تلاش و کوششی برای برابری و تساوی زنان و مردان و عدم مطرح بودن جنسیت در جوامع و فعالیت‌ها و مخصوصاً کلیساهای دریغ‌نمی‌ورزد و مهم‌تر این‌که هرگز دست از انتقاد از کلیسای کاتولیک مبنی بر طرفداری از سلطه مردان و دفاع از جنسیت در جامعه و عدم شرکت دادن زنان در سلسله‌مراتب و مناصب کلیسایی برنمی‌دارند؛ اما در مورد الهیات رهایی‌بخش باید به این

1. Row, pp.90-91.

نکته اشاره کرد که این الهیات به‌خاطر دینی بودن و رعایت بعضی از محدودیت‌های دینی هرگز نمی‌تواند به رهایی بی‌قیدوبند زنان، مانند بعضی از جوامعی که دین بر آن‌ها حاکم نیست و هیچ نقشی ندارد، حکم کند.

منابع

- گراس، جان، وحشت در آمریکای لاتین، محمدعلی آقایی‌پور و محمدعلی صفریان، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷ش.
- لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، روبرت آسریان، تهران، فروزان‌فر، ۱۳۸۰ش.
- مصطفوی کاشانی، لیلا، پایان صدسال تنهایی؛ سیری در اعتقادات مذهبی مردم آمریکای لاتین، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات بین‌الملل، ۱۳۷۴ش.
- ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، علی‌اصغر حکمت، چاپ هشتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ش.
- یوسفیان، جواد، کلیسای شورشی، مذهب و انقلاب در آمریکای لاتین، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸ش.
- Ackermann, D.M., "Liberation and practical theology: a feminist perspective on ministry", *Journal of Theology for Southern Africa*, no.52, 1985.
- Aquino, Maria Pilar, "Our Cry for Life: Feminist Theology from Latin America", trans. Dinah Livingstone, Maryknoll, N.Y., Orbis Books, 1993.
- Batston, David & Mendieta, Eduardo & Lorentzen, Lois Ann & Hopkins, Dwight N., "Liberation Theologies, Postmodernity and the Americas", Routledge, London & New York, 1997.
- Boff, Leonardo & Clodovis Boff, , "Introducing Liberation Theology", trans. Paul Burns, Maryknoll, N.Y., Orbis Books, 1987.
- Fiorenza, E.S., "Emerging issues in feminist Biblical interpretation", in J.L. Weidman (ed.), *Christian Feminism: Visions of a New Humanity*, San Francisco: Harper & Row, 1984.
- Gutierrez, Gustavo, *A Theology of Liberation: History, Politics, and Salvation*, ed. & trans. Sister Caridad Inda & John Eagleson, Maryknoll, N.Y.: Orbis Books, 1988.
- McAfee Brown, Robert, *Gustavo Gutierrez: An Introduction to Liberation Theology*, Maryknoll, N.Y., Orbis Books, 1990.
- McFague, S., *Metaphorical Theology: Models of God in Religious Language*, London, SCM Press, 1982.
- Ress, Mary Judith, *Feminist Theologians Challenge Churches*, (May 31, 1984), Alfred T. Hennelly, S.J., ed., *Liberation Theology: A Documentary History*, Maryknoll, N.Y., Orbis Books, 1990.
- Row, Christophoer, *Liberation theology*, Cambridge University Press, 1999.
- Ruether, R.R., *Sexism and God-talk*, Boston, Beacon Press, 1983.
- Russell, L.M., "Women and Ministry: Problem or Possibility?" in J.L. Weidman, 1984.

-
- Parsons, Susan Frank, *Feminist Theology*, Cambridge University Press, 2002.
 - Virginia Fabella, M.M. & Mercy Amba Oduyoye, eds., "With Passion and Compassion: Third World Women Doing Theology", Maryknoll, N.Y., Orbis Books, 1993.